سال سوم ■ شماره ۶۹۴ روزنامه شرق ۱۸ بهمن ۸۴

# اروپا در نقش احمق‌های مفید برای آمریکا

**روزنامه هفتگی فرایتاگ (آلمان) در ۲۰ ژانویه ۲۰۰۶ با محسن مسرت کارشناس انرژی و خاورمیانه در مورد نزاع امنیتی ایران و دیپلماسی اروپا در خدمت درگیری نظامی آمریکا مصاحبه‌ای انجام داده است که با ترجمه احمد احقری در پی می‌آید.**

■■■

**■ کشورهای سه‌گانه اروپا اعلام کرده‌اند که مذاکرات اتمی با تهران به بن بست رسیده است، شما دلیلی برای آن سراغ داشتید؟**

بله، برای این که آنها خودشان به بن بست رسیده‌اند. از دو سال قبل تا امروز کشورهای سه‌گانه اروپایی نتوانستند پیشنهادی برای توافق و جلب نظر طرف مقابل خود ارائه دهند و مطالبات ایران را برای دستیابی به تضمین‌های امنیتی جدی بگیرند. مشخص بود که اگر این سه کشور بر سر مواضع سرسختانه و سازش‌ناپذیر خود که با حقوق بین‌المللی ملت‌ها سازگار نیست، بلکه تنها از انگیزه‌های یک‌جانبه سیاسی منشأ گرفته‌اند، باقی بمانند، این مذاکرات زمانی به شکست می‌انجامد و به سرعت هم این اتفاق افتاد.

**■ آیا اصولاً درست بود که دو کشور از طرف‌های مذاکره اروپایی- یعنی فرانسه و بریتانیای کبیر که خود از قدرت‌های اتمی به حساب می‌آیند - وارد مذاکرات شوند؟**

این امر تنها در صورتی می‌توانست درست باشد که طرف اروپایی با صداقتی واقعی تمام هم و غم خود را برای تنش‌زدایی و خلع سلاح، هم در منطقه خاورمیانه و هم در اروپا - البته با در نظر گرفتن روابط خود با این منطقه - به کار می‌گرفت. معذالک برآوردن چنین شرایطی مشروط به این بود که ایران از غنی‌سازی اورانیوم و هر نوع امکانی برای تولید سلاح‌های اتمی چشم‌پوشی کند و اروپا چشم‌اندازی برای برداشتن گام‌هایی در راه خلع سلاح اتمی خود ایجاد کند، و بیش از این برای توانایی‌های اتمی اسرائیل استثنایی قائل نشود. با چنین اقدامی می‌توانست اروپا از یک شانس تاریخی برخوردار شود تا مبتکر و آغازگر روند خلع سلاح اروپا- آسیایی شود، چیزی که در خدمت ایجاد جهانی چندبعدی و پلورالیست قرار می‌گرفت. زرادخانه‌های استراتژیک قدرت‌های اروپایی در هر حال بی‌مصرف و از کار افتاده‌اند، چرا که دیگر کارکرد نظامی ندارند.

**■ ممکن است این طرحی باشد خیلی هم قابل احترام، ولی آیا کاملاً غیرواقعی نیست؟**

همیشه هرچیزی که با خلع سلاح سر و کار داشته باشد، به نظر غیرواقعی می‌رسد. با این وجود امکاناتی عملی برای آن موجودند. برای نمونه اگر اسرائیل حاضر به سازش و توافق باشد، می‌توان ایران را به صرف نظر کردن از کسب سلاح‌های هسته‌ای قانع کرد. چنین امری را اروپا می‌تواند به پیش ببرد به شرط آن که اولاً امنیت اسرائیل تضمین شود و ثانیاً اروپا خود تصمیم بگیرد که سلاح‌های اتمی خود را کنار گذارد. در چنین شرایطی آغاز خلع سلاح می‌تواند به واقعیت تبدیل شود.

**■ اکنون کوفی عنان خیلی معتدل موضع گرفته و خواستار ادامه مذاکرات با تهران است. آیا لازم است در سوی دیگر میز بار دیگر فرانسه، آلمان و بریتانیا بنشینند؟**

این امر در صورتی مفید و موثر واقع می‌شود که جامعه اروپا بالاخره متوجه این موضوع شود که نباید سیاست خود را بر پایه سناریوی تهدیدات آمریکا برای تحریم علیه ایران و حتی پیشبرد جنگ شکل دهد. چنانچه اروپایی‌ها بر مواضع کنونی خود بمانند، در بهترین حالت تلاش‌های کوفی عنان قادرند تنها شدت‌گیری روند اختلافات را، بدون هیچ راه‌حل مشخصی، به تاخیر اندازند.

**■ معنای ارجاع به شورای امنیت سازمان ملل این است که خودبه‌خود وخامت اوضاع طوری بالا می‌گیرد که می‌تواند به حمله نظامی منجر شود؟**

این موضوع حتی طرح‌ریزی شده است. مدت یک سال و نیم است که تاکتیک آمریکایی‌ها بر این اساس جریان دارد که همسوهای اروپایی خود را به صحن دیپلماسی بکشانند، ولی خود در برابر تهران به هیچ عنوان مصالحه و توافقی از خود نشان ندهد، به طوری که هر نوع راه و روش دیپلماتیک به شکست انجامد. افکار عمومی جهان بایستی این احساس را به‌دست بیاورند که غرب هر آن چه در توان داشته است انجام داده و همواره عاقلانه رفتار کرده است، با این وجود ایران قوانین بین‌المللی را نقض کرده و خواستار سلاح اتمی است. به نظر من آمریکایی‌ها این جو را استادانه به وجود آورده‌اند و اروپایی‌ها در این بازی نقش . . .

**■ . . . احمق‌های مفید و بی‌آزار؟**

بله، احمق‌های مفید و بی‌آزار که در این مورد آنها نقش خود را اصلی و اساسی می‌دانند. این غم‌انگیز است که شاهد بیان خشونت‌آمیز شخصیت‌هایی مثل اشتاین‌مایر و استراو (وزرای امور خارجه آلمان و انگلستان) باشیم. تراژدی در این است که جامعه اروپا تا حد ابزار کار آمریکایی‌ها تنزل کرده، بدون آن که خود متوجه این موضوع باشد.

**■ آیا این هم توضیحی بر این واقعیت است که جامعه اروپا آشکارا به طرزی عجولانه برای ارجاع پرونده اتمی ایران به شورای امنیت تصمیم گرفته و آن را توسط سولانا نماینده ویژه این جامعه به اطلاع رسانده است؟**

من برای این موضع‌گیری اروپا دو علت در نظر می‌گیرم: یا این که اروپا درصدد است پرونده کار را تمام و کمال به دست آمریکایی‌ها بسپارد، چرا که به سردرگمی خود در امور مربوط به خاورمیانه و مسئله ایران واقف است. چرا اروپا در برابر تهران، بدون آن که خود چیزی برای پیشبرد مذاکرات در دست داشته باشد، به ادامه تاکتیک متوقف‌کننده خود بپردازد. توضیح احتمالی دیگر این است که از همین حالا اتحادیه اروپا به تحریم و عواقب جنگ آمریکا با ایران نظر مساعد داده است. در این صورت وزرای خارجه بریتانیا، فرانسه و آلمان متحدین بالقوه‌ای هستند که با ترویج خشونت در افکار عمومی، به نوعی در تدارک روانی آماده کردن افکار عمومی در راستای جنگ فعال شده‌اند. این شرایط مرا به یاد اوضاع قبل از جنگ کوزوو در سال ۱۹۹۹ می‌اندازد. این تصور را می‌بایستی به افکار عمومی باوراند که اقدام نظامی بر ضد ایران تنها چاره کار است.

**■ آیا تهران در این موقعیت قادر نیست با استفاده از شورای امنیت به لحاظ دیپلماتیک در موضعی تهاجمی قرار بگیرد؟**

این پرسشی است که عملاً وجود دارد. من اصلاً قادر به درک این موضوع نیستم که چرا مسئولان ایران در موضع تدافعی باقی مانده و موضوع پراهمیت مشکلات امنیتی خود و توان هسته‌ای اسرائیل را در دستور کار قرار نمی‌دهد. در عوض با تهاجمات تبلیغاتی از قبیل انکار هولوکاست و سخنان ضد اسرائیلی به طور غیرمستقیم طرح می‌کند که موضوع از چه قرار است. چنین روشی از هر گونه منطق سیاسی به دور است و به افکار عمومی جهان دقیقاً همان چیزی را می‌دهد که مورد خواست و نظر ایالات متحده است.

**■ چرا دولت ایران از ایجاد انسجام درونی و پیوند بین استفاده صلح‌آمیز از انرژی اتمی و مشکل امنیتی پرهیز می‌کند؟**

ظاهراً این گونه تصور شده که ایران در چارچوب امکاناتی که در معاهده منع سلاح‌های هسته‌ای به رسمیت شناخته شده و از راه‌های قانونی می‌تواند به توانایی‌های مربوط به فناوری هسته‌ای دسترسی پیدا کند. اما در شرایطی که افکار عمومی جهان بر این باورند که ایران خواهان سلاح‌های اتمی است، این روش دیگر معنای خود را از دست می‌دهد. تنها در صورتی که مسئولان ایران موفق شوند موقعیت خطیر امنیتی خود را به دنیا بفهمانند، قادرند شانس آن را بیابند که آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها را وادار به صحبت در مورد ساختارهای نزاع امنیتی موجود در خاورمیانه نمایند.

**■ باید اذعان کرد که آغاز مجدد پژوهش‌های هسته‌ای توسط ایران به معنای نقض قرارداد منع سلاح‌های اتمی نیست. تنها این پرسش مطرح می‌شود که چرا درست در این شرایط این اقدام صورت می‌گیرد؟**

برای آن که رئیس جمهور در داخل تحت فشار است، تحت فشار بیش از ۴۰۰۰ تن از محققان و مهندسانی که در این پروژه مشغول به کارند و در انتظار از سرگیری دوباره کار خود هستند و تصور می‌کنند که این کار درست است. احمدی‌نژاد تحت فشار هواداران خود هم قرار دارد، افرادی که به آنها قول داده بود اجازه ندهد کسی ما را تحقیر کند و از ما بخواهد برخلاف حق ما در غنی‌سازی اورانیوم آن را تعطیل کنیم. آشکار است که برای پیشبرد این سیاست نمی‌توان همواره تنها در حد حرف باقی ماند، پس از آماده‌سازی شرایطی که برای مشروعیت دادن به این سیاست در ایران لازم بود، اکنون زمانی است که باید گام‌های عملی برداشته شوند.

**■ این منطق معذالک برای پرزیدنت خاتمی به همان میزان صادق بود که برای پرزیدنت احمدی‌نژاد.**

درست است، منتها در این موقعیت که اروپایی‌ها چیزی بر طبق علایق امنیتی ایران برای عرضه نداشتند، احمدی‌نژاد خود را ملزم می‌بیند دست به اقدامی عملی بزند.

**■ آیا پیشنهاد مسکو برای آماده‌سازی سوخت اتمی ایران در روسیه می‌تواند راه‌حلی برای این معضل باشد؟**

اگر ایرانی‌ها به مواضع خود و استدلالات خود وفادار بمانند، من موفقیت این پیشنهاد را منتفی می‌دانم. در پارلمان و نیز میان پارلمان و دولت رقابتی وجود دارد بر این اساس که این حق آنها است که در درازمدت از وابستگی به هر دولتی برای تامین سوخت هسته‌ای آزاد باشند. این موضع در چارچوب خودش از منطق درونی برخوردار است، چون وقتی هدف ایجاد عدم وابستگی به منابع خودی سوخت‌های فسیلی است، هیچ دلیلی وجود ندارد که آن را با وابستگی به دولت‌های دیگر جایگزین کند. فشار روسیه به اوکراین نمونه‌ای است که ایران را در موضع خود محق جلوه می‌دهد. در ضمن روسیه هم ابزار دست سیاست بوش قرار گرفته است. بوش اولین کسی بود که پس از در دستور قرار دادن پیشنهاد غنی‌سازی در روسیه به پوتین تبریک گفت. علت آن کاملاً روشن بود، چون تهران آن را نمی‌پذیرد. روسیه در نهایت می‌تواند توضیح دهد که ما هم نتوانستیم کاری کنیم و الزاماً به جبهه متقابل آمریکایی‌ها ملحق می‌شوند. از دید من این سیاست هم به یکی از تدارکات جنگی ایالات متحده تعلق دارد.